

رویکرد مستشرقان پیرامون نسخ در قرآن*

محمد امامی** و مصطفی احمدی***

چکیده

یکی از مهم‌ترین مباحث تاریخ قرآن، موضوع نسخ است که در این باره دیدگاه‌های گوناگونی از سوی دانشمندان اسلامی سامان یافته و خاورشناسان نیز دیدگاه‌هایی را مطرح کرده‌اند.

مونتگمری وات، رودنسون و دیویدپاورز از خاورشناسان مشهور و برجسته‌ای هستند که پیرامون نسخ، نظریه‌هایی ارائه داده‌اند که در این نوشتار به بررسی و نقد آنها پرداخته شده است.

«نسخ اصلاح و تعدیل در قرآن» و «نسخ»؛ وسیله‌ای جهت تخفیف در احکام از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از مونتگمری وات؛ «نسخ؛ تناقض در قرآن» دیویدپاورز و «نسخ؛ نتیجه‌ای از سلیقه‌های متفاوت» و «نسخ؛ مستلزم اجتماع ضدین» از رودنسون از نظریه‌هایی است که در نوشتار حاضر مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

کلید واژگان: قرآن، نسخ، خاورشناسان، علوم قرآن.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۲/۱۰ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۳/۳/۱

** استادیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی (نویسنده مسئول) Dr.imami@gmail.com

*** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم اسلامی رضوی Ahmadifar65@yahoo.com

مقدمه

یکی از مهم‌ترین زمینه‌های پژوهش مستشرقان، بررسی تاریخ قرآن بوده و در این موضوع کتاب‌های فراوانی نگاشته شده است. در این بین برخی از مستشرقان، بد بینانه وارد بحث شده و مقام قرآن و پیامبر ﷺ را به سخره گرفته و با توهین و نشر اکاذیب، شبهاتی را وارد نموده‌اند (ر. ک؛ William montgomery Watt, Bells Introduction to the Quran /17 ; The Encyclopaedia of Islam, 7/363; William (montgomery Watt, Companion to the Quran, 136).

از مهم‌ترین موضوعات تاریخ قرآن، بحث نسخ می‌باشد که خود منشأ شبهات مستشرقان پیرامون قرآن شده است. در این میان، مونتگمری وات، دیوید پاوزر، رودنسون و... از خاورشناسانی هستند که به این بحث از بحث‌های تاریخ قرآن دامن زده و نظریاتی چند در این باره مطرح نموده‌اند. در این نوشتار به بررسی و نقد نظریات آنان و دیگر خاورشناسان پیرامون نسخ پرداخته شده است.

یاد کردنی است به علت تشابه برخی از شبهات، در بخش بررسی و نقد هر یک از مستشرقان به برخی از آنان پاسخ داده شده است و در بخش‌های دیگر به موارد دیگر پاسخ داده شده است و بدین سان از جواب‌های طولانی و بیهوده، جلوگیری شده است. نیز در ابتدا شایسته است به مفهوم‌شناسی اصطلاح نسخ بپردازیم.

اندیشمندان علوم قرآن تعاریف متعددی از نسخ ارائه داده‌اند و به دلیل اینکه در متن مقاله، تعاریف خاورشناسان از نسخ، بررسی و نقد می‌گردد، اکنون به تعریف مشهور اندیشمندان مسلمان بسنده می‌شود: نسخ در قرآن به معنای رفع حکم سابق که برحسب ظاهر اقتضای دوام داشته، به تشریح حکم لاحق است، به گونه‌ای که جایگزین آن گردد و امکان جمع میان هر دو نباشد (معرفت، علوم قرآنی، ۱۳۷۸: ۲۵۱).

۱. رویکرد مونتگمری وات درباره نسخ

۱-۱. نسخ؛ اصلاح و تعدیل در قرآن

مهم‌ترین بحثی که دامنگیر مباحث مستشرقان قرار گرفته است، عدم آگاهی آنان از اصطلاحات و مفاهیم خاص اسلامی است که این مهم به انگیزه‌های متفاوتی چون تبشیری،

استعماری و... صورت گرفته است (ر. ک: دسوقی، سیر تاریخی و ارزیابی اندیشه شرق‌شناسی، ۱۳۷۶: ۸۸؛ منتسکو، روح القوانين، ۴۲۳؛ علی، تاریخ العرب فی الاسلام (السیره النبویه)، ۷۸؛ ویرژیل، محمد پیامبری که باید از نو شناخت، ۹۸-۹۰؛ بغال، ردود علی شبهات حول الرسول، ۳۰).

یاد کردنی است که برخی از پژوهشگران، انگیزه‌های استعماری را از مهم‌ترین انگیزه‌های استشراق دانسته‌اند. خدمت به استعمار در آرای شرق‌شناسی به روشنی نمایان است. آرای که با آنها می‌کوشند تا ارزش‌های اسلامی را در چشم و دل مسلمانان بی‌اعتبار سازند و پل‌های ارتباط و تفاهم میانشان را قطع کنند و در عرصه‌های بین‌المللی، از مسلمانان بدگویی و عیب‌جویی کنند و بدین وسیله، اعتماد آنان را نسبت به هم و میراث فرهنگی و مدنی‌شان سست نمایند؛ چنان که وحدت مسلمانان را سست ساخته‌اند. شاید به همین دلیل است که مسلمانان در برابر اندیشه و مبانی توطئه شرق‌شناسی و مصالح استعماری که به آنان دیکته می‌شود، تسلیم می‌شوند. بدین‌سان شایسته است که قبل از رجوع به آثار خاورشناسان به انگیزه‌های آنان و رویکردشان به آموزه‌های اسلامی پی برد.

از جمله موارد شایان توجه در استشراق پژوهی، ارائه تعاریف خاصی از اصطلاحات تخصصی اسلامی از جمله اصطلاح سخن از سوی مستشرقان است. موننگمری وات از نسخ، معنای خاصی را اراده نموده است. وی نسخ را به معنی نوعی اصلاح و تعدیل در قرآن، معنی کرده است (Watt. w. M Muhammads Mecca. P. 69).

بررسی و نقد

یکی از مهم‌ترین اشکالاتی وارد به تعریف این است که جامع افراد نیست؛ بدین معنا که وات در بیان تعریف نسخ فقط به یک محور توجه داشته است و به دیگر جهات توجهی نداشته است. محمد خلیفه - که از آثارش چنین بر می‌آید که از قائلان به عدم وقوع نسخ در قرآن می‌باشد، درباره تعریف وات می‌گوید: برخی از شرق‌شناسان مانند وات، نسخ را به معنای نوعی اصلاح و تعدیل معنا کرده‌اند که آن را فقط می‌توان از آیه ۱۰۶ سوره بقره برداشت نمود، در حالی که محور موضوعی این آیات درباره عصیان یهود از فرامین الهی و سرپیچی از دستوره‌های موسی علیه السلام می‌باشد. همین یهودیان درباره قرآن و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز می‌گویند:

چگونه است که خداوند، رسالت جدیدی را بر فردی غیر از آنها فرستاده است، در حالی که قبلاً بر آنها، پیامبری فرستاده بود و اگر این رسالت، مشابه رسالت یهود باشد، در این صورت، شیء زائدی است و اگر چیزی غیر از رسالت یهود باشد، امری غیرمنطقی است و آن را قبول نمی‌کنیم. در آیه ۱۰۵ سوره بقره آمده است که خداوند هر فردی را بخواهد برای رسالت انتخاب می‌کند و در آیه بعد که مورد بحث ماست بر این معنا تصریح شده است که شریعت پیامبر ﷺ که افضل و احسن شرایع است، جایگزین شریعت حضرت موسی (علیه السلام) شده است و در ادامه آیه نیز بیان شده که خداوند، هر کاری را که بخواهد، می‌تواند انجام دهد و او دانا و حکیم است؛ زیرا طبیعی است که شریعت یهود که ویژه زمان، مکان و مردم خاصی بوده است با شریعت جدید که متلائم با احتیاجات و مصالح عصر جدید و متصف به جاودانگی و جهان شمولی است، نسخ شود و تعالیم شریعت قدیم به ورطه فراموشی و نسیان سپرده شود. اما معنی اصلاح و تعدیل را از آیات ۳۸ و ۳۹ سوره رعد نیز نمی‌توان برداشت کرد؛ چون این آیه متضمن رد درخواست کافران برای آوردن معجزه از جانب پیامبر ﷺ می‌باشد (خلیفه، الاستشراق والقرآن العظیم، ۱۴۱۴: ۱۶۶-۱۶۷).

محمد خلیفه در ادامه آورده است: برخی از تعابیر شرق شناسان نیز در زمینه نسخ جالب توجه است. در مکتب اسلام قائل به قدرت مطلق الهی هستیم که خداوند قادر می‌تواند هر چیزی را در هر زمانی تغییر دهد و این اعتقاد به طور کلی با تعابیر منفی برخی از شرق شناسان منافات دارد؛ برای نمونه، پالمر در کتاب خود در این باره چنین آورده است: خداوند رأیش را تغییر می‌دهد یا بتمن چنین گفته است: خداوند آنچه که امروز وحی می‌کند، فردا لغوش می‌کند و او «مقلوب» است (همان، ۱۶۶-۱۸۰؛ شریفی، ترجمه مدخل «نسخ» از دایرة المعارف اسلامی و نقد و بررسی آرای شرق شناسان، ۱۳۸۴: ۸۴).

ع ۱-۲. نسخ؛ وسیله‌ای جهت تخفیف در احکام توسط پیامبر اکرم ﷺ

مونتگمری وات معتقد است که اطمینان پیامبر ﷺ به الهی بودن وحی، مانع از آن نمی‌شود که قرآن را خود تنظیم و ترتیب دهد و زیاده و نقصان آن را برطرف نماید. در قرآن آیاتی وجود دارد که خداوند متعال به خاطر پیامبر اکرم ﷺ حذف نموده است با بررسی و کنکاش عمیق بر روی آیات قرآن کریم، آیاتی را به دست می‌آوریم که به قرآن افزوده شده

است. و این اضافات نتیجه آن است که پیامبر ﷺ نص و الفاظ قرآن را تصحیح نمی نمود مگر بعد از وحی، که آنچه در اندیشه داشت، ثواب می شمرد؛ و به بیان دیگر، حضرت در آیات قرآن کریم، بنابر مصالحی که مهم ترین آنان تخفیف بر امت است، به دخل و تصرف در متن آیات می پرداخت؛ لذا بسیاری از موارد نسخ توسط حضرت، صورت گرفته است و منجر به این شده است که متن قرآن مضطرب شود.

مسلمانان بدین مسئله معترف بوده اند که در قرآن آیات منسوخه فراوانی وجود دارد که احکام آنها ابطال شده است (Watt(w), mahomet, p18).

بررسی و نقد

شایسته ذکر است که ادعای تنظیم و ترتیب سلیقه ای آیات قرآن از سوی پیامبر ﷺ بنابر مصالحی از جمله تخفیف بر امت، امری موهوم و باطل است؛ چرا که شواهد و قرائن تاریخی متعددی مبنی بر تدوین کامل قرآن در زمان پیامبر اکرم ﷺ و نظارت کامل حضرت در جمع آوری وحیانی، حفظ و صیانت از قرآن کریم، در منابع و کتب متعدد و گوناگونی به چشم می خورد (زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ۱۹۹۰: ۴۶۲/۱؛ ابن حجر العسقلانی، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، ۱۳۸۰: ۴۹/۹؛ عاملی، حقائق هامه حول القرآن الکریم، ۱۴۱۰: ۸۲؛ کلینی، الاصول فی الکافی، بی تا: ۶۰۱/۱؛ عسکری، القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۱۴۱۵: ۲۱۳/۱؛ الصغیر، المستشرقون والدراسات القرآنیه، ۱۳۷۲: ۸۵؛ حکیم، علوم القرآن، ۱۳۶۲: ۷ و ۲۲؛ رامیار، تاریخ قرآن، ۱۳۶۲: ۲۴۰-۲۴۹؛ عتر، علوم القرآن الکریم، ۱۴۱۴: ۴۲؛ برای بررسی بیشتر درباره آراء مستشرقین در باب جمع قرآن، ر.ک: حیدری، نقد و بررسی دیدگاه های مستشرقان در جمع قرآن، تابستان ۱۳۸۷ ش).

همچنین پیامبر اکرم ﷺ بر تعلم و حفظ قرآن با یک نص حریص بودند (سالم الحاج، نقد الخطاب الاستشراقی الظاهره الاستشراقیه و اثرها فی الدراسات الاسلامیه، ۲۰۰۲: ۳۱۲/۱؛ زرقانی، مناهل العرفان فی علوم القرآن، ۱۴۲۲: ۲۴۰/۱) و همواره اصحاب خویش را به کتابت و حفظ قرآن تشویق می نمودند و صحابه نیز در اغلب اوقات، مصحف خود را به صورت کتبی و لفظی به حضرت ﷺ عرضه می داشتند و حضرت ﷺ بر کتابت و محفوظات آنها صحه می گذاشت (ر.ک: زرقانی، مناهل العرفان فی علوم القرآن، ۱۴۲۲: ۲۴۰-۲۴۲).

دیگر اینکه صحابه به کتابت قرآن کریم عنایت ویژه داشتند و در حفظ و ضبط و همچنین فهم و درک معانی آن بر یکدیگر پیشی می‌گرفتند (همان، ۱/۲۴۱). این مهم نشانگر آن است که حضرت در جمع‌آوری، حفظ و صیانت قرآن، تابع وحی بوده نه اینکه به خواست اراده خود و بنابر مصالحی در آیات تغییری دهد.

اینکه مطرح شده که مسلمانان معترف‌اند که در قرآن آیات منسوخه فراوانی وجود دارد که احکام آنها ابطال شده است، قابل بررسی و نقد است. به اجمال می‌توان گفت این مهم بر اساس حکمت و انگیزه‌های خاص و حیانی بوده است. اندیشمندان مسلمان در کتب علوم قرآنی، در بحث حکمت و انگیزه نسخ در قرآن، به موارد زیادی اشاره کرده‌اند که در این قسمت به دو مورد اشاره می‌کنیم:

الف) آزمایش بندگان: یکی از مهم‌ترین حکمت وجود نسخ در قرآن، آزمایش بندگان از سوی خداوند است. از جمله راه‌های گوناگون برای آزمایش بندگان، آوردن حکمی برای امتحان و بعد از گذراندن امتحان از سوی مردم نسخ آن است تا بدین صورت شکست خوردگان و پیروز شدگان در آن مشخص شوند.

آیت الله خویی رحمته الله علیه پس از نام بردن و معرفی آیات ناسخ و منسوخ و بحث درباره آنها و فقط نسخ آیه نجوی را در باب ناسخ و منسوخ می‌پذیرد و در این آیه، پیروز میدان را علی بن ابیطالب علیه السلام معرفی می‌کند (ر.ک: خویی، البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۹۵: ۳۷۴-۳۷۸).

ب) مقتضیات و مصالح زمان و مکان: گاهی اوقات مقتضیات و مصالح زمان و جامعه، حکمی را می‌طلبد؛ لذا هر شرایطی، حکمی را اقتضا می‌کند و حکم دیگر از بین می‌رود و این همان نسخ است (ر.ک: معرفت، علوم قرآنی، ۱۳۷۸: ۲۴۹-۲۵۰).

۳-۱. شباهت رأی وات با گلدزیهر در اضطراب متن

آنچه از کلام گلدزیهر قابل تحلیل و بررسی است و او بدان تأکید می‌ورزد، اضطراب نص قرآن می‌باشد. شایان ذکر است که وات، تخفیف در احکام از سوی پیامبر اکرم (نسخ) را نتیجه اضطراب در متن می‌داند، ولی گلدزیهر تعدد قرائات را موجب اضطراب در متن قلمداد می‌کند. حال به اختصار به بررسی و نقد کلام وی می‌پردازیم:

گلدزیهر در نخستین صفحات کتاب خود با عنوان «مذاهب التفسیر الاسلامی» بر آن

است که قرآن کریم به جهت تعدد قرائات، نص واحدی ندارد و هیچ کتابی از جهت اضطراب نص همانند قرآن نیست. به کلام وی بنگرید: «هیچ کتاب قانون گذاری یافت نمی‌شود که جمعی معتقد باشند که آن نص، وحی الهی و از قدیمی‌ترین نصوص است و حال آنکه نص آن مضطرب و ناپایدار باشد؛ آن چنان که این اضطراب و ناپایداری در مورد قرآن یافت می‌شود» (گلدزیهر، گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان، ۱۳۸۳: ۲۹).

وی در ادامه بر این مهم اشاره دارد که اضطراب نص قرآن به جهت اختلاف در قرائات و تأیید آن از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به استناد روایت سبعة احرف می‌باشد. وی معتقد است که وجود وجوه هفتگانه حروف، موجبات اختلاف قرائات را فراهم آورده است (همان، ۶۰-۶۱).

وی در بخشی دیگر می‌گوید: «اکنون نص واحدی برای قرآن موجود نیست... و نصی هم که تلقی به قبول شده است، در بیان جزئیات، یکسان نیست و مربوط به کتابت قرآن در عهد عثمان می‌شود که به اهتمام او شکل گرفت و او با هدف دفع خطر مجسمی که از نقل متفاوت کلام خدا در صورت‌های مختلف در بین مردم حکایت داشت، چنین اقدامی را انجام داد» (همان، ۳۰).

نتایجی که از این گفتارها به دست می‌آید، این است که وی بر این باور است که قرآن کریم نص واحدی ندارد و در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله همواره مورد هجوم اختلافات و تعارضات قرار داشته و حضرت صلی الله علیه و آله، نتوانسته است متنی عاری از هر گونه اضطراب را ارائه دهد تا آنجا که روایت سبعة احرف را فرمودند و در دوره‌های بعد عثمان توانست کار ناتمام پیامبر صلی الله علیه و آله را تکمیل کند و نص واحدی را بر همگان ارزانی دارد. با این حال، باز هم قرآن کریم دستخوش تغییرات و تعارضات قرار گرفته است (ر.ک: همان، ۳۰). و این سخن تبعات سنگینی را به بار می‌آورد؛ چرا که در صورت وجود اختلافات، تعارضات و به طور اختصار، وجود اضطراب در قرآن، اعجاز بیانی قرآن مخدوش خواهد بود و با قبول آن زمینه تحریف فراهم می‌شود.

بررسی و نقد

با بررسی و پژوهش در این باره می‌توان گفت که گلدزیهر در رأی خویش به خطا رفته است؛ چرا که نص قرآن کریم نه تنها در عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله مورد اضطراب و تعارض قرار نگرفته است، بلکه در عصر حاضر نیز قرآن کریم معتبرترین کتاب در میان کتب ادیان الهی است که

دستخوش اضطراب و تعارض نیست و همواره از هرگونه اختلاف نص، مصون مانده است. شیخ عبدالفتاح عبدالغنی القاضی در نقد کلام گلدزیهر می‌گوید: «بر نص قرآن کریم هرگز اضطراب عارض نمی‌شود، همچنان که محال است بر آن دوگانگی و عدم ثبات چیره گردد؛ زیرا معنای اضطراب و قلق و عدم ثبات در نص قرآن آن است که نص قرآن بر وجوه مختلفی و صور متعددی خوانده شود؛ به شکلی که بین آنها در معنا، مراد و هدف، سازگاری نباشد و وحی غیر از وحی باز شناخته و ثابت غیر از ثابت مجزا نشود. چنین اضطرابی در قرآن منتفی است» (عبدالغنی قاضی، القراءات فی نظر المستشرقین و الملحدین، بی‌تا: ۱۱-۱۲).

بررسی اضطراب یا عدم اضطراب نص قرآن کریم، به نوعی به چگونگی جمع و تدوین در عصر رسول خدا ﷺ و نظارت حضرت ﷺ منوط است؛ چرا که اگر در زمان آن حضرت ﷺ، قرآن به عنوان یک کتاب الهی به صورت واحد و با یک نص در نیامده باشد، هر آینه رأی برخی از مستشرقان از جمله گلدزیهر، رأی صواب است و اضطراب نص قرآن کریم به عنوان یک نظریه قابل پذیرش خواهد بود، در حالی که شواهد و قرائن تاریخی متعددی مبنی بر تدوین کامل قرآن در زمان پیامبر اکرم ﷺ و نظارت کامل حضرت ﷺ در جمع، حفظ و صیانت از قرآن کریم وجود دارد.

همچنین پیامبر اکرم ﷺ بر تعلم و حفظ قرآن با یک نص حریص بودند و همواره اصحاب خویش را به کتابت و حفظ قرآن تشویق می‌نمودند و اصحاب نیز در اغلب اوقات، مصحف خود را به صورت کتبی و لفظی به حضرت ﷺ عرضه می‌داشتند و حضرت ﷺ بر کتابت و محفوظات آنها صحه می‌گذارند (ر.ک: زرقانی، مناهل العرفان فی علوم القرآن، ۱۴۲۲: ۲۴۰/۱-۲۴۲) صحابه نیز به کتابت قرآن کریم عنایت ویژه داشتند و در حفظ و ضبط و همچنین فهم و درک معانی آن بر یکدیگر پیشی می‌گرفتند (همان، ۲۴۱/۱) و در نتیجه، قرائات و نصوص متعدد، نتوانست جایی برای خود باز کند و نص قرآن کریم واحد بوده و هست که با تواتر به ما رسیده است و قرائات اخبار واحدی است که متن قرآن را اثبات نمی‌کند.

اشکال دیگر کلام گلدزیهر این است که وی دلیل اضطراب نص را وجود اختلاف قرائات بیان نموده، در حالی که قرائات مختلف به اختلاف در صورت و شکل منجر می‌شود نه در ماده و لفظ (سالم الحاج، نقد الخطاب الاستشراقی الظاهره الاستشراقیه و اثرها فی الدراسات

الاسلامیه، ۲۰۰۲: ۱/۳۴۰).

گلدزیهر، پس از بیان اضطراب نص در زمان رسول خدا ﷺ که آن را نتیجه اختلاف قرائات و تأیید آن از سوی پیامبر ﷺ به استناد حدیث احرف سبعة، چنین می‌آورد که عثمان، قرآن را از حالت اضطراب خارج نمود و آن را بر نص واحدی جمع کرد و از وجوه مختلف، یک وجه را برگزید و قرآن را به صورتی واحد بر همگان ارزانی داشت، در حالی که با مقداری تأمل و دقت می‌توان گفت گلدزیهر بین قرائات سبع و احرف سبع خلط نموده است؛ چرا که عثمان صرفاً مصاحف اصحاب را که بر قرائات مختلف بود، یکسان‌سازی نمود و پدیده توحید مصاحف را از خود بر جای گذاشت، نه اینکه از احرف سبعة یک وجه را اختیار کرده باشد.

۲. رویکرد دیوید پاورز درباره نسخ

نسخ؛ تناقض در قرآن

برخی مستشرقان همچون نولدکه و پاورز به وجود نوعی تناقض در قرآن کریم قائل‌اند؛ بدین‌سان که آن را عامل پیدایش اعتقاد به نسخ دانسته‌اند.

گفتنی است که خاورشناسان در طرح این مسئله، روشمند عمل نکرده‌اند و آنچه که باعث تلقی تناقض در آیات قرآنی از سوی اینان شده، تفسیر سطحی، ظاهری و ناقص آیات بدون توجه به شرایط زمانی و مکانی نزول آنها، عدم توجه به سیاق آیات و سوره، توجه به تفاسیر و قرائات شاذ است. حال برخی از ادعاهای تناقض در قرآن را بررسی می‌کنیم تا بطلان آنها روشن شود.

دیوید پاورز در آثار خود به کرات این مسئله را گوشزد کرده که آیه وصیت با آیه ارث نسخ شده است؛ چرا که بین آن دو تناقض وجود دارد. طبق این نظریه آیه ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ إِذَا

حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾

(بقره/۱۸۰) با آیه ارث نسخ شده است؛ زیرا آیین ارث در اوایل اسلام به این کیفیت نبود، بلکه همه اموال میت به فرزند وی می‌رسید و اگر به پدر و مادر هم چیزی از آن می‌دادند با وصیت بود و این آیه مربوط به همان وصیت است، ولی بعداً آیات ارث نازل شد و آن حکم قبلی و وصیت مخصوص را که به جای ارث به کار می‌رفت، نسخ نمود (D. powers. cit

(The exegetical genre nasikh - al – Quran. Loc. cit

بررسی و نقد

با اندک تأملی می‌توان نظریه پاورز را از چند جهت مردود دانست؛ زیرا: الف) این مطلب متوقف بر این است که نزول آیه ارث، متأخر از آیه وصیت باشد، ولی طرفداران نسخ نمی‌توانند آن را ثابت کنند و ادعای قطع و یقینی که بعضی از علمای حنفی مذهب نموده‌اند، بایسته است که آن را به اثبات برسانند.

ب) از آیه وصیت چنین استفاده می‌شود که شخص قبل از مرگش، می‌تواند برای قوم و خویش خود وصیت کند و این حکم مسلماً نسخ نشده است؛ زیرا آنان در صورتی که میت فرزند دارد، نمی‌توانند ارث ببرند و آیه ارث در این صورت برای خویشاوندان سهمی معین نمی‌کند و اگر در مورد آنها وصیت شود، می‌توانند طبق وصیت، سهمی از اموال میت ببرند و این حکم نسخ نشده و همچنان پابرجاست. وصیت برای پدر و مادر نیز همین طور جایز و نافذ است و نسخ نشده است.

ج) افزون بر همه، موضوع ارث بعد از وصیت جریان می‌یابد؛ یعنی اگر میتی وصیت داشته باشد مانند قروض و بدهی‌های وی، اول وصیت او را اجرا می‌کنند، سپس در مابقی اموال وی، احکام ارث اجرا می‌شود. خود آیه ارث نیز این ترتیب را بیان می‌کند آنجا که می‌گوید: ﴿مَنْ بَعْدَ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا﴾؛ بنابراین، آیه ارث نه تنها وصیت را نسخ نمی‌کند، بلکه آن را تنفیذ و بر آن تأکید می‌نماید (ر.ک: خویی، البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۹۵: ۲۸۷)؛ بنابراین، نتیجه می‌گیریم برخلاف عقیده پاورز هیچ گونه تناقضی میان این دو آیه وجود ندارد و تلقی تضاد به برداشت نادرست وی از آیات بر می‌گردد (ر.ک: شریفی، ترجمه مدخل «نسخ» از دایرة المعارف اسلامی و نقد و بررسی آرای شرق‌شناسان، ۱۳۸۴: ۶۷-۶۸).

پاورز در مقاله‌ای (- al - powers. D. The exegetical genre nasikh

۴۶ Quran. Loc. cit) می‌نویسد: آیه سیف (توبه/۲۹) ناسخ ۱۲۴ آیه دیگر از قرآن است! چرا که این آیه به مسلمانان دستور می‌دهد تا با کافران و بت‌پرستان بجنگند و این در تناقض با آن دسته از آیات است که خداوند در آنها مؤمنان را به صبر و شکیبایی در برابر کفار دعوت می‌کند. یکی از آیاتی که ادعا می‌شود با آیه سیف نسخ شده است، آیه عفو اهل کتاب است: ﴿وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كَفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا

تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَأَعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٠٩﴾ (بقره/۱۰۹).

بررسی و نقد

ملتزم شدن به نسخ آیه عفو اهل کتاب با آیه سیف متوقف بر التزام به دو امر بی اساس و واهی است:

الف) باید ملتزم شد که برداشته شدن یک حکم موقت پس از پایان یافتن وقتش، نسخ نامیده شود، در صورتی که آن را نسخ نمی‌گویند، بلکه نسخ در صورتی است که حکم به ظاهر دائمی باشد؛ زیرا اگر در موقع اعلان حکم، به وقت آن - ولو به اجمال - اشاره شود، آن حکم موقت و غیر ثابت خواهد بود و با اتمام وقتش پایان می‌پذیرد و سخنی صورت نمی‌گیرد.

ب) اگر کسی آیه دوم را ناسخ آیه اول بداند، باید ملتزم شود بر اینکه اهل کتاب هم مانند مشرکان مشمول کلمه جهاد بودند و رسول خدا ﷺ مأموریت داشت که با آنان نیز بجنگد؛ بدین گونه که نخست آنان را به خدا و توحید دعوت کند و اگر دعوت را نپذیرفتند، آنگاه با آنان جنگ و جهاد کند، ولی جهاد با اهل کتاب به جز مورد خاص جایز نیست؛ بنابراین، میان این دو آیه هیچ گونه رابطه ناسخ و منسوخ وجود ندارد و حکمی در این مورد نسخ نشده است و حکم هر دو آیه به جای خود ثابت و پا برجاست و یکی مبین و مفسر دیگری است و مفهوم دو آیه این است که با اهل کتاب باید مسالمت نمود و نباید با آنان جنگید (به مقتضای آیه اول) مگر در موارد خاصی از جمله در صورت خودداری نمودن از دادن جزیه (به مقتضای آیه دوم) (ر.ک: خوبی، البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۹۵: ۳۶۵-۳۶۶؛ ر.ک: شریفی، ترجمه مدخل «نسخ» از دایرة المعارف اسلامی و نقد و بررسی آرای شرق‌شناسان، ۶۷-۶۸).

از سوی دیگر، با توجه به نظر مستشرقان پیشین می‌توان چنین نتیجه گرفت که نسخ، وسیله‌ای بوده که پیامبر اکرم ﷺ، در تغییر احکامی که قبلاً آنها را ابلاغ فرموده، پناه می‌برد و سپس بنابر شرائط جدید و خاص از آن احکام بر می‌گشت؛ بدین‌سان مسلمانان برای حل ۴۷ تعارض بین آیات متناقض و رفع تناقض بین آیات و احادیث، به پدیده نسخ متمسک شده‌اند. اما مستشرقان نمی‌توانند این مهم را درک کنند که حکمت نسخ مطابق فرهنگ اسلام چیست؟ چراکه آنان به تطوّر و تدرّج در تشریح قوانین، ضرورت تطوّر جامعه از حالتی به حالت دیگر و انتقال تدریجی معرفتی جامعه جهت آمادگی پذیرش احکام جدید به گونه‌ای که

مسلمانان به آن معتقدند، اعتقاد ندارند، بلکه معتقدند این احکام و دستورات چون از جانب خداوند صادر شده است و خداوند نیز عالم به این موضوع است که بندگان تا چه زمانی این احکام را خواهند پذیرفت، بدین سان، نیازی به تشریح این احکام و وظایف به گونه تدریجی وجود ندارد؛ زیرا به گمان آنان، اگر جایز باشد که خداوند حکمی از احکام خود را نسخ کند دو امر لازم می‌آید:

یک) نسخ به دلیل حکمتی بوده است که برای خداوند متعال مخفی بوده، و اکنون بر او هویدا گشته است؛

دو) نسخ هیچ‌گونه حکمتی نداشته باشد.

باید گفت هیچ کدام از این دو مورد با عظمت و علم خداوند در زمان گذشته و آینده و نیز علم به عادات و مقدار توان و پذیرش احکام جدید بندگان سازگاری ندارد (ر.ک: سالم الحاج، نقد الخطاب الاستشراقی، ۲۰۰۲: ۳۸۰/۱-۳۸۹).

۳. رویکرد رودنسون درباره نسخ

۳-۱. نسخ؛ نتیجه‌ای از سلیقه‌های متفاوت

رودنسون در کتاب «محمد» به آرای ریچارد بل استشهد می‌کند. وی معتقد است که قرآنی که اینک در دست ماست مورد هجوم سلیقه‌ها و مراجعات متفاوت قرار گرفته و بر کتیبه‌های به رشته تحریر درآمده است. شایان ذکر است که کار کتابت قرآن در عصر نزول زیر نظر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله انجام شده است، ولی این عمل به صورت مستقل و از سوی خود حضرت صلی الله علیه و آله انجام نگرفته است. این مراجعات، خالی از اشتباهات و نتایج سوء نیست؛ لذا خداوند متعال خداوند وحی را اعاده، تکمیل و تعدیل می‌سازد (Rodinson(M). p161, mahomet).

بررسی و نقد

شایسته و بایسته است که رودنسون باید قبل از طرح این موضوع نادرست به پیامدهای آن توجه می‌داشت؛ چرا که طرح این مطلب نادرست در بین دشمنان قرآن، وسیله و بهانه‌ای جهت معارضه آنان با قرآن می‌باشد البته اگر انگیزه رودنسون را مثبت تلقی نماییم.

همان طور که گذشت، شک و شبهه‌ای نیست که در جمع، حفظ و صیانت قرآن، بدون اعمال رأی انجام شده است و قرائن تاریخی متعددی مبنی بر تدوین کامل قرآن در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بدون اعمال رأی و سلیقه وجود دارد.

همچنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر تعلّم و حفظ قرآن با یک نص حریص بودند و همواره اصحاب خویش را به کتابت و حفظ قرآن تشویق می‌نمودند و صحابه نیز در اغلب اوقات، مصحف خود را به صورت کتبی و لفظی به ایشان عرضه می‌داشتند و حضرت صلی الله علیه و آله بر کتابت و محفوظات آنها صحه می‌گذارند (ر.ک: زرقانی، مناهل العرفان فی علوم القرآن، ۱۴۲۲: ۲۴۰/۱-۲۴۲) اصحاب نیز به کتابت قرآن کریم عنایت ویژه داشتند و در حفظ و ضبط و همچنین فهم و درک معانی آن بر یکدیگر پیشی می‌گرفتند (همان، ۲۴۱/۱) و این مهم نشانگر آن است که حضرت در جمع، حفظ و صیانت قرآن، تابع وحی بوده نه اینکه به خواست و اراده خود و بنا بر مصالحی در آیات تغییری دهد و یا سلايق و مراجعات را در قرآن دخیل بدانند.

۳-۲. نسخ؛ مستلزم اجتماع ضدین

شماری از مستشرقان معتقد به نظریه معتزله هستند مبنی بر حسن و قبح عقلی می‌باشند و می‌گویند که همانا نسخ، مستلزم اجتماع ضدین است و اجتماع ضدین محال است؛ چرا که امر به شیء اقتضای آن را دارد که آن امر نیکو و حسن باشد و نهی از یک شیء اقتضای آن را دارد که آن شیء قبیح باشد. پس اگر خداوند متعال به شیء امر کرد، سپس از آن نهی فرمود و دوباره به آن شیء امر کرد، در این هنگام صفات متضاد، در یک فعل - که امر و نهی به آن تعلق گرفته است - جمع می‌شود (سالم الحاج، نقد الخطاب الاستشراقی الظاهره الاستشراقیه و اثرها فی الدراسات الاسلامیه، ۲۰۰۲: ۳۸۶/۱).

بررسی و نقد

استاد زرقانی در مناهل العرفان این شبهه را رد کرده است. وی گفته همانا حسن و قبیح و آنچه وابسته به آن است، از صفات فعلی ذاتی نیست تا اینکه ثابت و نامتغیر باشد، بلکه تابع امر و نهی خداوند متعال می‌باشد؛ بنابراین، هر فعلی که خداوند متعال به آن فعل امر کرده تا زمانی که امر خداوند بدان تعلق گرفته، آن فعل حسن و محبوب است و به محض اینکه آن

فعل در زمان دیگر بنا بر مصالحتی از سوی خداوند، مورد نهی قرار گرفت، قبیح و زشت شمرده می‌شود (زرقانی، مناهل العرفان، ۱۴۲۲: ۲۰۱/۲).

قائلین به حسن وقیح عقلی از معتزله اقرار داشته‌اند که همانا حسن و قبیح منوط به اشخاص، اوقات و احوال مختلف است. بدین‌سان شبهه اجتماع ضدین منتفی می‌گردد؛ چراکه زمانی امکان دارد فعل، حسن قرار گیرد و در زمانی دیگر آن فعل، قبیح باشد و حسن و قبیح در زمان واحد و فعل واحد جمع نمی‌شود.

از سوی دیگر می‌توان چنین گفت: خداوند متعال اصول نسخ در احکام را ابتدا مقرر فرموده است و چون عالم به احوالات بندگان و شرایط و احوال فردی و اجتماعی آنان است، برخی از احکام را در مواقع خاص با تغییرات و ویژگی‌های خاصی نازل نمود. خداوند متعال، خالق و عالم بر غیب است و همه چیزها از جمله ناسخ و منسوخ را در لوح محفوظ نگاه داشته است و به تدریج در ظروف و احوال مختلف و متعدد و طبق مصالح خاص، آن را بر بندگان عرضه داشته است و این بدین معنا نیست که خداوند متعال عالم و آگاه به احوالات و مصالح نبوده، بلکه آیات باید در شرایط خاص و طبق مصالح، نازل شوند؛ تا بدین‌سان بتواند اثر معرفتی و شریعتی خود را داشته باشد (همان، ۱۹۸/۲).

نتیجه

آیات و سوره‌های قرآن کریم دارای معیار و قواعد خاصی می‌باشند و هرگز نماد کوتاهی و نقص کتاب قرآن نمی‌باشند.

بررسی و نقدهای انجام شده حاکی از آن است که برخی از مستشرقان به چند و چونی موضوع نسخ در قرآن واقف نبوده و با دیدی عمیق و ژرف به قرآن و موضوعات مرتبط به آن توجه نکرده‌اند و این کتاب الهی را با دیگر کتب بشری مقایسه نموده‌اند.

منابع

۱. ابن حجر، احمد بن علی العسقلانی (۱۳۸۰ق)، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، قاهره، المطبعة السلفية.
۲. حکیم، محمد باقر (۱۳۶۲ش)، علوم القرآن، تهران، المجمع العلمی الاسلامی.
۳. خلیفه، محمد (۱۴۱۴ق)، الاستشراق و القرآن العظیم، مترجم عبدالصبور شاهین، قاهره، دارالاعتصام.
۴. خوبی، سید ابوالقاسم (۱۳۹۵ق)، البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالزهرا للطباعة والنشر والتوزیع، چاپ چهارم.
۵. دسوقی، محمد (۱۳۷۶ش)، سیر تاریخی و ارزیابی اندیشه شرق شناسی، ترجمه محمودرضا افتخارزاده، تهران، نشر هزاران.
۶. رامیار، محمود (۱۳۶۲ش)، تاریخ قرآن، تهران، امیر کبیر.
۷. رضایی اصفهانی، محمد علی و جمعی از فضلاء حوزه و دانشگاه (۱۳۸۳ش)، ترجمه قرآن کریم، موسسه فرهنگی دارالذکر.
۸. روش ضمیر، محمدابراهیم، «درآمدی بر معرفی مستشرقان و قرآن پژوهی»، مجله الهیات و حقوق، تابستان و پاییز ۱۳۸۱ - شماره ۴ و ۵.
۹. زرقانی، محمد عبدالعظیم (۱۴۲۲ق)، مناهل العرفان فی علوم القرآن، قاهره، دار ابن عفان.
۱۰. زرکشی، محمد بن بهادر عبدالله (۱۹۹۰م)، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق عبدالرحمان مرعشلی، حدی ذہبی و - ابراهیم عبدالله کردی، بیروت، دارالمعرفه.
۱۱. سالم الحاج، ساسی (۲۰۰۲م)، نقد الخطاب الاستشراقی الظاهره الاستشراقیه و اثرها فی الدراسات الاسلامیه، بیروت، دارالمدار الاسلامی.
۱۲. شریفی، علی (۱۳۸۴ش)، «ترجمه مدخل «نسخ» از دایرة المعارف اسلامی و نقد و بررسی آرای شرق شناسان»، مجله پیام جاویدان، ش ۸.
۱۳. الصغیر، محمد حسین علی (۱۳۷۲ش)، خاورشناسان و پژوهش های قرآن، ترجمه محمدصادق شریعت، قم، مؤسسه مطلع الفجر.
۱۴. الصغیر، محمد حسین علی (۱۴۱۳ق)، المستشرقون والدراسات القرآنیة، مرکز النشر مکتب الاعلام.
۱۵. عاملی، جعفر مرتضی (۱۴۱۰ق)، حقائق هامه حول القرآن الکریم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.

۱۶. عبدالغنی قاضی، عبدالفتاح (بی تا)، القراءات فی نظر المستشرقین و الملحدین، مدینه، مکتبة الدار.
۱۷. عتر، نورالدین (۱۴۱۴ق)، علوم القرآن الکریم، دمشق، دارالخیر.
۱۸. عسکری، مرتضی (۱۴۱۵ق)، القرآن الکریم و روایات المدرستین، المجمع العلمی الاسلامی.
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب (بی تا)، الاصول فی الکافی، تصحیح و تحقیق علی اکبر غفاری، بیروت، دار التعارف.
۲۰. گلذیهر، ایگناس (۱۳۸۳ش)، گرایش های تفسیری در میان مسلمانان، ترجمه ناصر طباطبایی، تهران، نشر ققنوس.
۲۱. معرفت، محمدهادی (۱۳۷۸ش)، علوم قرآنی، قم، یاران.
22. Bells Introduction to the Quran, Edinburgh, -William montgomery Watt
23. Edinburgh university press, 1970.
24. powers. D. (1988). The exegetical genre nasikh - al - Quran in: Andrew Rippin , approaches to the history of interpretation of the Quran. Oxford. Clarendon press.
25. Rodinson(m) ,mahomet,paris,1968.
26. The Encyclopaedia of Islam,New edition , prepared by anumber of leading Orientalists leiden , E. J. Brill 1986.
27. Watt(M) ,Mahemet,tra-Francaise,parodile Mayot,poyot,S. D.
28. Watt. w. M. (1988) , Muhammads Mecca, Edinburgh, Edinburgh university press-
29. William montgomery Watt,Companion to the Quran, based on the Arberry translation ,London, George Alles, 1967.